

کارکردهای گیاه مردم‌نگاری در جامعه عشایری ایران: عشایر ایل بویر احمد / استان کهگیلویه و بویر احمد

استادیار دانشکده مرتع و آبخیزداری، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان (نویسنده مسئول)
rfroozeh@yahoo.com

استاد گروه مرتعداری، دانشکده مرتع و آبخیزداری، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان
Heshmati.a@gmail.com

دانشیار گروه مرتعداری، دانشکده مرتع و آبخیزداری، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان
baranihossein@yahoo.com

محمد رحیم فروزه

غلامعلی حشمتی

حسین بارانی

پذیرش مقاله: ۹۵/۰۱/۲۴

دریافت مقاله: ۹۴/۰۶/۰۵

فصلنامه تخصصی

پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

شاپا چاپی: ۱۷۰۹-۲۵۳۸

دوره اول، سال دوم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۵

چکیده: دانش بومی عشایر شامل مشاهدات زیرکانه و دقیق در مورد گیاهان، حیوانات، آب و هوا، خاک، آفات نباتی و نظام‌های طبقه‌بندی است که کاملاً با شرایط محلی مطابقت دارند. به عقیده پژوهشگران این حوزه، این دانش دقیق و دارای قابلیت پیش‌بینی است؛ زیرا افراد جوامع مذکور با آن زندگی کرده‌اند. اگرچه دانش بومی، بعضی مواقع، با خرافات، عقاید دینی غیرمستند و یا ترس از ناشناخته‌ها آمیخته است، ولی در مجموع از ارزش بالایی برخوردار است. گرایش به پژوهش‌های دانش بومی، برخی به دلایل قابلیت‌های نهفته در آن‌ها و برخی به دلیل خصلت‌های خاص این نوع پژوهش‌هاست. در این مطالعه دانش بومی عشایر ایل بویر احمد در استان کهگیلویه و بویر احمد مورد بررسی قرار گرفته است. جهت کسب اطلاعات در گام نخست دامنه‌ای از روش‌های جمع‌آوری اطلاعات به شیوه ساختارمند همچون پرسش‌نامه‌های طراحی شده، تا روش‌های کاملاً بدون ساختار همچون دیدار و گفتگوی آزاد، به کار گرفته شد. روشی دیگر نیز در قالب (ساختارمند، نیمه‌ساختاریافته و یا بدون ساختار) مورد استفاده قرار گرفته است. در مصاحبه‌ها، پرسش‌ها با محوریت چگونگی بهره‌مندی و همچنین حفاظت از منابع طبیعی مطرح گردید. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که بومیان، گیاهانی را که در محل سکونت خود یافت نموده و در طول سالیان متمادی از آن‌ها جهت مصارف مختلف استفاده‌های متنوع کرده‌اند به گونه‌ای نامگذاری می‌کنند که تا حد زیادی با خصوصیات مورفولوژیک، نیازهای اکولوژیک، بو، طعم و محل رویش آن‌ها تناسب داشته باشد. به علاوه ساکنان منطقه به خصوص سالخوردگان، به خوبی برخی از خانواده‌های گیاهی را شناخته و با آن‌ها از رده‌بندی دانش رسمی مطلع نبودند، لیکن برخی از گیاهان را هم‌خانواده یکدیگر معرفی می‌کردند. از موارد برجسته در دانش چادرنشینان منطقه مورد بررسی، باورهایی بود که آنان پیرامون حفاظت از گیاهان مورد استفاده خود داشتند. همچنین نتایج این بررسی گویای آن است که گیاه‌شناسی مردمی، گیاه‌شناسی‌ای غالباً تجربی و تا اندازه زیادی کاربردی است.

واژگان کلیدی: دانش بومی، گیاه‌شناسی مردمی، عشایر، ایل بویر احمد، دیلگان.

مقدمه: مروری بر تاریخ شکل‌گیری گیاه‌مردم‌نگاری

تاریخ دانش بومی، هم‌زمان با تمدن بشری است و این دانش قبل از دوره رنسانس مورد توجه جامعه علمی قرار گرفته بود، اما دگرگونی‌های علمی بعد از رنسانس، بشر را دچار این تصور کرد که باید تنها همسو با فن‌آوری‌های جدید حرکت کند و تمام آنچه را که متعلق به فرهنگ شفاهی سیستم‌های دانش بومی بوده است، به فراموشی بسپارد و آن را غیرعلمی بداند (شعبانعلی فمی و علی بیگی، ۱۳۸۳، ۲۱۲). گسترش مجدد آن به ویژه پژوهش‌های بین‌المللی در زمینه دانش بومی به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد. از جمله پیشگامان تحقیقات علمی دانش بومی، می‌توان از پزشکان و گیاه‌پزشکان نام برد. آنان باور داشتند که گسترش سریع بیماری‌های قلبی و ریوی، شیوع امراض و آفات گوناگون دامی و کشاورزی در جوامع غربی ناشی از گسترش مواد شیمیایی نوپای آن زمان بوده است. بنابراین از طریق پژوهش‌های تطبیقی، به راه و روش تغذیه و زراعت قبیله‌های بومی جهان توجه کردند و نتایج مشاهدات خود را در کتاب‌ها و مقالات متعدد منتشر کردند (بوذرجمهری و افتخاری، ۱۳۸۳، ۴۵-۱۷). اما با آغاز جنگ جهانی دوم، تحقیقات این دانشمندان تحت تأثیر مسائل جنگ قرار گرفت و کاهش یافت. در سال‌های بعد از جنگ، بازسازی اروپای جنگ‌زده از طریق اعتبارات بانک بین‌الملل بازسازی و توسعه یا بانک جهانی، توسعه صنعتی بیش از پیش به مثابه تنها الگوی رشد تثبیت شد. در طی دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ میلادی که اوج اجرای پروژه‌های عظیم توسعه در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه بود، مزایای استفاده از دانش بومی بسیار کم‌رنگ شد، زیرا دانش مدرن آن را فقط به عنوان روش‌های سنتی کهنه و عقب‌افتاده تلقی می‌کرد. اما می‌توان گفت که به تدریج نشانه‌های ناپایداری در فرایندهای توسعه صنعتی کم و بیش آشکار شد و مجدداً توجه دانشمندان را به دانش‌ها و روش‌های تولید در دانش مذکور برانگیخت. برای مثال، انتشار کتاب بهار خاموش اثر راشل کارسون^۱ (۱۹۶۷) و تأثیرات مخرب کاربرد د.د.ت در کشاورزی شیمیایی، باعث آگاهی عمومی در آمریکا شد و زمینه پیدایش کشاورزی ارگانیک را فراهم کرد (بوذرجمهری و افتخاری، ۱۳۸۳، ۴۵-۱۷). وجود رابطه عمیق بین مردم و گیاهان، از قدیمی‌ترین ویژگی‌های تمامی فرهنگ‌های بشری است، رابطه‌ای که همیشگی و ضروری بوده و شاید به دلیل بدیهی دانستن این رابطه در بسیاری از اوقات مورد توجه پژوهش‌های علمی قرار نمی‌گرفته است. گیاهان، همواره بخشی اساسی از غذای انسان‌ها را تشکیل داده‌اند، و سهمی بسیار مهم در ساختن انواع ابزارها و در فرهنگ مادی بشر داشته‌اند و نیز در سطحی دیگر، دارای نقش قابل توجهی در انواع درمان‌گری‌ها، اعتقادات مذهبی و ماوراطبیعی بوده‌اند، لذا بخش قابل توجهی از فرهنگ معنوی بشر نیز در ارتباط با گیاهان شکل

1. Rachel Carson

گرفته است (مقصودی و پارسا‌پژوه، ۱۳۹۰، ۱۶۱-۱۳۷). موجودیت گیاهی تا مدت‌ها به مثابه یکی از ساده‌ترین اشکال حیات تصور می‌شد، اما امروزه مطالعات جدید گیاه‌شناسی لزوماً این باورها را تایید نمی‌کند و نشان می‌دهد که در میان گیاهان نیز می‌توان با پیچیدگی بسیار زیادی در روابط ارگانیک رو به رو شد. این پیچیدگی که امروز برای ما با ابزارهای علمی قابل‌مطالعه است، نزد انسان‌های موسوم به ابتدایی و در بسیاری از فرهنگ‌های انسانی به صورت غریزی درک می‌شده و خود را به زندگی زیستی-فرهنگی این انسان‌ها منتقل می‌کرده است. پیش و پس از پیدا شدن نخستین نطفه‌های تمدن، یعنی اسکان‌یافتگی‌ها و روستاهای موقت و سپس دائم که پایه‌های شهرنشینی و ظهور دولت‌ها را از هفت هزار سال پیش به وجود می‌آورند، انسان‌ها از لحاظ زیستی-فرهنگی رابطه-ای بسیار غنی با جهان گیاهی اطراف خود داشتند، رابطه‌ای که بیش و پیش از هر چیز در خلال چرخه‌های طبیعی، شکل می‌پذیرفته است. همه انسان‌ها به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به گیاهان وابسته‌اند، اما مردمان موسوم به ابتدایی، برای استفاده از گیاهان قدرت ابتکار فوق‌العاده‌ای از خود نشان می‌دهند زیرا برای آن‌ها این کار امری است که به مرگ و زندگی‌شان مربوط می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۶، ۷۲۸). توجه به گیاهان و نقش آن‌ها در فرهنگ‌های مختلف پیوسته در گوشه و کنار انواع آثار مردم‌نگاری و تحقیقات مردم‌شناسی دیده می‌شود، اما باید توجه داشت اتنوبوتانی یا گیاه‌مردم‌نگاری رشته جدیدی است که اولین بار در سال ۱۸۹۶ توسط هارش برگر^۱ با این عنوان نام‌گذاری شد و در دهه‌های اخیر از تلفیق دو رشته مردم‌شناسی و گیاه‌شناسی شکل گرفته است (مقصودی و پارسا‌پژوه، ۱۳۹۰، ۱۶۱-۱۳۷). برخی از محققین نظیر جریک^۲ (۲۰۰۶، ۲۰-۱) اتنوبوتانی را شاخه‌ای از اتنواکولوژی به شمار می‌آورند. از نظر وی اتنواکولوژی یک مطالعه میان‌رشته‌ای پویا بین انسان، محیط، گیاهان و جانوران یک منطقه است؛ هرچند به عقیده وی نیز اغلب مطالعات اتنواکولوژی در لفافه اکولوژی رسمی پیچیده شده یا در زمینه اتنوبوتانی به بیان مسئله پرداخته است. برخی از محققین دیگر نیز نظیر قریشی و باتی^۳ (۲۰۰۷، ۲۲۹۹-۲۲۹۱) اتنوبوتانی را دانشی مستقل به شمار می‌آورند که دربرگیرنده شناخت چندجانبه نقش گیاهان یک منطقه در دانش زیست‌محیطی بومی اقوام محلی است و دارای شاخه‌هایی مانند گیاه‌شناسی، داروشناسی، پزشکی، تغذیه، کشاورزی، مذهب، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، زبان‌شناسی، تاریخ و باستان‌شناسی می‌شود. لذا در پژوهش‌های پیشین، تحقیقات اتنوبوتانی با رویکردهای متفاوت و تعاریف گوناگون از سوی محققین انجام پذیرفته است که به تعبیر شولتز^۴ رایج‌ترین رویکرد در این تحقیقات عبارت است از استفاده از گیاهان در جوامع ابتدایی که شامل

1. Harshburger
2. Gerique
3. Qureshi and Bhatti
4. Schultes

همه دانسته‌های مردم یک منطقه از دسته‌بندی، نام‌گذاری، مشخصات رویشگاه، استفاده‌های کاربردی، مذهبی و نیز ماوراءطبیعی از گیاهان است (شولتز، ۱۹۹۵، ۴۱۴). او بر این اساس، هدف این رشته را مطالعه ارزش‌گذاری‌ها و کاربردهای انسانی گیاهان در جوامع ابتدایی می‌داند. بررسی منابع، گویای آن است که در مطالعات اتنوبوتانی نگاه عمومی‌تری نیز وجود داشته است. به عنوان مثال جونز^۱ اتنوبوتانی را رشته‌ای می‌داند که به رابطه متقابل بین مردم و گیاهان می‌پردازد (جونز، ۱۹۴۱، ۲۲۱-۲۱۹). یا مارتین^۲ که می‌نویسد، اتنوبوتانی بخشی از اکولوژی انسانی است که بیانگر نوع مواجهه انسان با گیاهان پیرامون خود است. اکولوژی انسانی از نظر وی شامل مطالعه همه کنش‌های متقابل بین انسان‌ها و محیط طبیعی اطرافشان است و شامل زیرشاخه‌هایی چون قوم‌گیاه‌شناسی، قوم‌زیست‌شناسی و قوم‌جانورشناسی می‌گردد (مارتین، ۱۹۹۵، ۲۹۲). در اغلب مطالعات اتنوبوتانی علاوه بر بررسی نقش گیاهان در فرهنگ انسانی و بررسی رابطه بین انسان و گیاه، ویژگی‌های علمی، گیاه‌شناختی و زیستگاه آن‌ها نیز مورد توجه قرار می‌گیرد، چرا که تمرکز بومیان بر روابط بین اجزای طبیعت و کنش و واکنش بین نیروهای آن، دانش آنان را به نگرشی سیستمی و کل‌نگر تبدیل کرده است (جریک، ۲۰۰۶، ۲۰-۱). در پژوهش‌های پیشین اتنوبوتانی، گیاهان معمولاً با نام‌های محلی یا نام‌های موجود در زبان رسمی ذکر می‌شدند، ولی امروزه در این رشته گیاهان با نام‌های استاندارد علمی لاتین و با جزئیاتی دقیق در طبقه‌بندی زیستی مطرح می‌شوند. در این سیستم برای هر گونه گیاهی یک نام دو اسمی به زبان لاتین در نظر گرفته می‌شود (استیس^۳، ۱۹۹۱، ۵۵۰). بدین ترتیب هر گیاه واحد در این طبقه‌بندی فقط یک نام دارد، حتی اگر در مناطق مختلف دنیا صدها نام به آن داده شده باشد و مردم اقوام مختلف، خواص متفاوتی برای آن قائل باشند. بدین شکل انواع پژوهش‌های اتنوبوتانی به ما کمک می‌کند تا اهمیت و جایگاه گیاهان واحد را در سراسر نقاط مختلف دنیا بشناسیم و قادر باشیم آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کنیم. دانش بومی عشایر شامل مشاهدات زیرکانه و دقیق در مورد گیاهان، حیوانات، آب و هوا، خاک، آفات نباتی و نظام‌های طبقه‌بندی است که کاملاً با شرایط محلی مطابقت دارند. به عقیده پژوهشگران این حوزه، این دانش دقیق و دارای قابلیت پیش‌بینی است؛ زیرا افراد جوامع مذکور با آن زندگی کرده‌اند. اگرچه دانش بومی، بعضی مواقع، با خرافات، عقاید دینی غیرمستند و یا ترس از ناشناخته‌ها آمیخته است، ولی در مجموع از ارزش بالایی برخوردار است. ارزش بالای این دانش در سطح جهان و بهره‌برداری گسترده و گاه یک‌سویه کشورهای قدرتمند از آن، اهمیت و ضرورت تلاش‌های ملی برای جمع‌آوری آن را بیش از پیش مورد تأکید قرار می‌دهد. در چند دهه اخیر تلاش برای جمع‌آوری دانش بومی جوامع روستایی، عشایر و قبایل بومی از میان جوامع بومی سراسر جهان

1. Jones

2. Martin

3. Stace

اوج گرفته است و در ۱۵ سال اخیر شکل سازمان‌یافته‌تر و منسجم‌تری پیدا کرده است. گرایش به پژوهش‌های دانش بومی، برخی به دلایل قابلیت‌های نهفته در آن‌ها و برخی به دلیل خصلت‌های خاص این نوع پژوهش‌هاست؛ زیرا پژوهش‌های دانش بومی امکان جمع‌آوری، حفظ و اشاعه دانش بومی را فراهم می‌سازد؛ روابط پژوهشگران با بهره‌برداران و طبیعت پیرامون آن‌ها را تحکیم می‌بخشد؛ امکان آزمون فرضیات موجود درباره بهره‌برداران و دانش آن‌ها را فراهم می‌سازد؛ امکان بررسی راه‌های تلفیق دانش بومی و دانش رسمی را از طریق مشاوره با بومیان فراهم می‌کند و در نهایت اتکای به نفس و خودباوری را در بومیان تقویت می‌نماید.

روش‌شناسی

در این مطالعه دانش بومی عشایر ایل بویر احمد در مرتع دیلگان استان کهگیلویه و بویر احمد مورد بررسی قرار گرفت. مرتع دیلگان در زمره مناطق سردسیری استان به شمار می‌رود که در حدود ۸۰ کیلومتری شمال شرقی شهر یاسوج واقع شده است. این منطقه با مساحتی معادل ۹۸۵۴/۳۴ هکتار در محدوده طول جغرافیایی ۵۱ درجه و ۸ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۱۳ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۰ درجه و ۴۷ دقیقه تا ۳۳ درجه و ۹ دقیقه قرار دارد (سازمان جهاد کشاورزی استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۸۸). دامداری از فعالیت‌هایی است که عمده درآمد اقتصادی خانوارهای جامعه مورد مطالعه را به خود اختصاص می‌دهد که مهم‌ترین ویژگی این شیوه از معیشت اتکا به مراتع طبیعی در چارچوب دامداری سنتی است. جهت کسب اطلاعات در گام نخست دامنه‌ای از روش‌های جمع‌آوری اطلاعات به شیوه ساختارمند همچون پرسش‌نامه‌های طراحی شده، تا روش‌های کاملاً بدون ساختار همچون دیدار و گفتگوی آزاد به کار گرفته شد. در مصاحبه‌های ساختاریافته، پرسش‌ها از قبل مشخص شده و به ترتیبی که از پیش تدوین یافته بود از مخاطبان پرسیده می‌شد، در مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته نیز پرسش‌ها از قبل مشخص و از بومیان پرسیده می‌شد با این تفاوت که در این شیوه از مصاحبه، محقق ضمن گوش فرا دادن به مخاطب به بازاندیشی آن‌ها و در پاره‌ای موارد، برای درک عمیق‌تر گفتار مصاحبه‌شونده به کنکاش و پرسش‌های فی‌البداهه می‌پرداخت. در مصاحبه‌های باز یا غیررسمی که در جوی دوستانه انجام می‌گرفت، محقق سوالات از پیش تدوین شده را مطرح نمی‌نمود و بر حسب زمینه ایجاد شده به صحبت مخاطب یا مخاطبان گوش می‌داد و در صورت نیاز پرسش‌هایی را در مورد آنچه شنیده بود مطرح می‌نمود. بدین منظور پس از گفتگوی مقدماتی، چارچوب اولیه پرسش‌ها طراحی گردیده و برای شیوه مصاحبه‌های بعدی (ساختارمند، نیمه‌ساختاریافته و یا بدون ساختار) تصمیم‌گیری می‌شد. در حین انجام مصاحبه‌ها سعی در ایجاد روابطی صمیمانه با اشخاص و گروه‌های مختلف ساکن در منطقه می‌گردید. اداره امور عشایر استان نقش بسزایی در این خصوص داشت چرا که با معرفی

محقق به خبرنگار هر طایفه اعتماد ایشان به تحقیق و پژوهشی که قرار بود در قالب نوشتن، ضبط صدا، عکس و فیلم برداری از زوایای مختلف زندگی عشایر و خانواده‌هایشان انجام گیرد، جلب می‌شد و همچنین اقامتگاهی برای محقق مهیا می‌گشت تا به عنوان پایگاهی جهت فعالیت‌های شخصی و کاری از آن بهره جوید. هر چند که گام نخست آشنایی به شکل مذکور صورت گرفت، لیکن در گام‌های بعدی با معرفی محقق از سوی آخرین فرد مصاحبه‌شونده به سایر اعضای خانواده و بستگان هر طایفه ارتباطی زنجیروار بین محقق و مصاحبه‌شوندگان شکل می‌گرفت. در مصاحبه‌ها، پرسش‌ها با محوریت چگونگی شناخت گیاهان مرتعی و بهره‌مندی از آن‌ها مطرح می‌گردید.

دانش بومی و زیستگاه‌های بالفعل و بالقوه گیاهان

یکی از مهم‌ترین اطلاعات کاربردی دانش بومی عشایر منطقه، شناخت و معرفی زیستگاه‌های بالفعل و پیش‌بینی زیستگاه بالقوه گیاهان است، به طوری که عشایر دیلگان به خوبی با توجه به عوامل محیطی موجود نظیر خصوصیات اقلیمی، خاکی، توپوگرافی، میزان رطوبت و گیاهان یک منطقه، قادر به پیش‌بینی حضور یا عدم حضور گیاهان در آن هستند. به عنوان مثال می‌گویند برای دیدن توله^۱ باید در کنار مزرعه‌ها و برای یافتن بکلو^۲ باید اطراف چشمه‌ها به دنبالشان بگردی زیرا این‌ها آب زیادی می‌خواهند. چویل^۳ در برف خوس‌ها^۴ یا برف کرموها^۵ می‌روید، اوندول^۶ همراه بلی^۷ پیدا می‌شود،

۱. توله *Malva neglecta wallr / tula*: گیاهی است پایا با ساقه‌های افراشته یا خمیده به طرف بالا و پوشیده از کرک‌های دراز، ساقه آن راست و استوانه‌ای شکل است. دارای برگ‌های متناوب و بزرگ، پهنک برگ کامبیش مدور، قلبی شکل تا کلیوی می‌باشد و گل‌هایی به رنگ گلی مایل به بنفش با تزییناتی از خطوط تیره دارد.

۲. بکلو *Nasturarium officinale R.Br / bakalu*: گیاهی از تیره شب‌بوها به ارتفاع ۱۰ تا ۶۰ سانتی‌متر با برگ‌های کوچک به رنگ سبز تیره و گل‌های خوشه‌ای کوچک سفید و ساقه‌های خزنده که از نقاط مختلف آن ریشه‌های کوچک و سفید خارج می‌شود و معمولاً در کنار جوی‌ها و باتلاق‌ها می‌روید. این گیاه مقدار قابل توجهی آهن، کلسیم و اسید فولیک و کمی هم ویتامین‌های ث و آ دارد.

۳. چویل *Fereulagi angulate(Schlecht) Boiss / čavil*: گیاه چویل از خانواده چتریان، گیاهی چندساله و اندمیک کشور ایران است. اسانس پیکروپیشی این گیاه دارای خواص ضد میکروبی و ضدباکتریایی و نیز مضار آرایشی-بهداشتی می‌باشد که به دلیل برداشت بی‌رویه طی سال‌های گذشته در معرض انقراض قرار گرفته است.

4. barf sōx

5. barf kermu

۶. اوندول *Smyrnum cardifolium Boiss / ôndul*: گیاهی مرتعی و از خانواده چتریان می‌باشد رنگ آن سبز روشن و درخشان است و دارای ریشه، ساقه و برگ‌های معطر می‌باشد. اوندول گیاهی خودرو به ارتفاع ۸۰ تا ۱۲۰ سانتی‌متر، درخشان، ناصاف و بی‌کرک، دارای ساقه‌های ضخیم، ایستاده، استوانه‌ای و با شاخه‌های متمایل است. در خصوص گل اوندول، گل این گیاه به رنگ زرد، مجتمع به صورت چتر با ۲۰-۱۵ پترو، فاقد گریبان و گریبانک با کاسه فاقد دندانه، گلبرگ‌ها پهن دراز، نوک تیز، تقریباً کامل با نوک برگشته است.

۷. بلی *Quercus branti Lindl / bali*: درختی حداکثر به ارتفاع ۱۰ متر، با پوست خاکستری، شایردار (ترک‌دار)، شاخه‌های جوان با کک‌های زرد نمدی یا نمدی خاکستری شونده، جوانه‌ها تخم‌مرغی، به طول ۲-۵ میلی‌متر، با فلس‌های درشت، کرک‌دار. برگ‌ها در زمستان ریزان، در روی سطح فوقانی با کرک‌های ستاره‌ای تنک، سطح تحتانی با کرک‌های ستاره‌ای زرد یا خاکستری شونده گاهی مخلوط با

برنجاس^۱ را نمی‌توانی در نرها پیدا کنی و یا زول^۲ در کمر کوه، جاهایی که برذله‌دون^۳ است سبز می‌شود و مانند آن. استفاده از این بُد دانش گیاه‌شناسی جوامع محلی، زمینه تحقیقات پیشرو و آغازگر را جهت دسترسی آسان‌تر و ارزان‌تر به پیش‌بینی زیستگاه گونه‌های مطلوب و حفاظت و تقویت این مکان‌ها فراهم می‌آورد چرا که یکی از اولویت‌های مهم در استفاده بهینه از منابع موجود در اکوسیستم‌های مرتعی و اصلاح آن‌ها آگاهی از حضور واقعی گونه‌های گیاهی و پیش‌بینی حضور پتانسیل آن‌ها در مقیاس‌های متفاوت است. نتایج زائو^۴ و همکاران (۲۰۱۰، ۱۲۶-۱۲۲) نیز موید آن است که محل جمع‌آوری و توزیع جغرافیایی نیز از موارد مورد توجه در مطالعات دانش بومی بوده که مردم محلی قادر به یافتن پاسخ صحیح آن هستند. شناخت و تعیین زیستگاه گونه‌های مورد مصرف بومیان یکی از ابعاد دانش بومی است. برای نمونه افراد بومی روستایی واقع در شمال غرب پاتوگونای آرژانتین بیان کردند که جهت بهره‌برداری از گیاهان مطلوب منطقه باید نقاط دوردست و صعب‌العبور را جستجو کرد. از این رو فاصله از محل سکونت و عدم دسترسی دام و انسان به عنوان یکی از فاکتورهای اکولوژیکی کلیدی در رویشگاه گیاهان مفید آن ناحیه ذکر شده است (استومبا^۵ و همکاران، ۲۰۰۶، ۱۱۹-۱۰۹). لاماً^۶ و همکاران (۲۰۰۱، ۱۵۱)، اوزترک^۷ و همکاران (۲۰۰۸، ۱۳۸۶-۱۳۵۹) و حیدر و گایسر^۸ (۲۰۰۹، ۴۱-۲۰). در بررسی اتنوبوتانیکی گیاهان دارویی به تعیین زیستگاه گیاهان نیز علاوه بر خواص دارویی و سمی آن‌ها اقدام نمودند و عامل مهم در مکان‌یابی گیاهان دارویی از نظر مردم ارتفاع از سطح دریا معرفی شد. قریشی و همکاران (۲۰۱۰، ۸۵۱-۸۳۹) نیز تصریح می‌کنند که در سرتاسر جهان جوامع

کرک‌های غده‌دار پتویی؛ پهنک به طول ۶-۱۱(۱۵-) و عرض ۴-۷(۹-) سانتی‌متر، تخم‌مرغی یا مستطیلی-تخم‌مرغی، با قاعده قلبی، دندانه‌های ۷-۱۴ تایی با نوکی به طول ۱-۲ میلی‌متر؛ رگبرگ‌های فرعی ۸-۱۶ جفت، موازی، تا دندانه‌ها ممتد در میان دندانه‌ها نفوذ می‌کند؛ رگبرگ‌های بینابینی (فرعی‌تر) وجود ندارد؛ دمبرگ به طول ۱-۲ سانتی‌متر، گل‌های منفرد یا دوتایی، با محوری به طول تا ۱۵ سانتی‌متر، پیاله نیمه‌کروی یا مخروطی، ۲- /۵ میوه بلوط را در بر می‌گیرد، به ارتفاع ۲-۳ سانتی‌متر، و قطر ۳-۴ سانتی‌متر، با فلس‌های درشت، کرک‌دار، به صورت افقی گسترده. میوه بلوطی به طول تا ۵ سانتی‌متر، با زخم محدب. این گونه اغلب ایجاد گال می‌کند.

۱. برنجاس *Achillea wilhelmsii* C. Koch / *berenjās*: ساقه با طول ۱۰-۳۵ سانتی‌متر، فشرده تا به صورت پراکنده، کرک‌های سفید نمدی، تا بدون کرک، راست یا بالارونده، به صورت طولی شیاردار، قاعده ۱-۲ میلی‌متر قطر دارد. برگ‌ها همگی دارای کرک‌های شبیه فشرده اغلب بدون کرک، خطی، به صورت شانه‌ای تقسیم شده، قطعات روی هم قرار گرفته یا پراکنده، برگ‌های ساقه‌ای به طور منظم آرایش یافته‌اند. همگی تقریباً هم‌طول، در بالاترین قسمت گل‌آذین دهبیم، برگ‌ها نیزه‌ای تا مستطیلی، نوک‌کند تا نوک‌تیز، نازک غشایی-حاشیه‌ای، گل‌های زبانه‌ای ۳-۵ گل، زرد رنگ، سه لب، گل‌های لوله‌ای ۲۵-۱۵ عدد و به طول ۲/۵-۲ میلی‌متر، پولک‌های کاهکی غشایی، سرنیزه‌ای-خطی و مژه‌دار.

2. Zul, *Eryngium billardieri* F. Delaroché
3. *bardale dun*
4. Zhao
5. Estomba
6. Lama
7. Ozturk
8. Haidar and Kaiser

بومی نسبت به گیاهان و دیگر منابع طبیعی که وابستگی و ارتباط تنگاتنگی با آن‌ها دارند، بسیار آگاه هستند. این مردم اغلب در نقاط دورافتاده و نواحی بکر ساکن شده‌اند، از این‌رو اطلاعات آن‌ها برای یافت، طبقه‌بندی و شناخت عوامل محیطی، گیاهان و جانوران هر منطقه می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد (جونور و ساتو^۱، ۲۰۰۵، ۱۲۷-۱۱۷). بنابراین، مهارت و روش‌های آن‌ها اطلاعات باارزشی پیرامون مکان‌هایی که قلمرو آن‌ها محسوب می‌شود، برای جوامع جهانی به ارمغان می‌آورد، به طوری که با استفاده از دانش اتنوبوتانی می‌توان به مدیریت گیاهان یک منطقه در جهت توسعه پایدار اقدام نمود^۲ (گیدای^۳ و همکاران، ۲۰۰۳، ۵۲-۴۳؛ جریک، ۲۰۰۶، ۲۰-۱).

ساکنان منطقه علی‌الخصوص سالخوردگان به خوبی برخی از خانواده‌های گیاهی را شناخته و با آن‌ها از رده بندی دانش رسمی مطلع نبودند، لیکن برخی از گیاهان را هم‌خانواده یکدیگر معرفی می‌کردند. به عنوان مثال می‌دانستند تره^۴، لپو^۵ و لیزک^۶ از یک خانواده‌اند و یا چویل^۷، اواندول^۸ و جاشیر^۹ را هم‌خانواده یکدیگر می‌دانستند.

همچنین پیدن^{۱۰} / اویی^{۱۱}، پیدن کهی^{۱۱} و هلیپه^{۱۲} را به لحاظ تعلق داشتن به یک خانواده شبیه به یکدیگر تلقی می‌کردند. این در حالی است که در تقسیم‌بندی‌های دانش رسمی گیاه‌شناسی نیز گیاهان

1. Junior and Sato

۲. در اغلب اصول چهل‌گانه منشور توسعه پایدار (Agenda 21) نیز توجه به دانش مردم بومی به طور مستقیم یا غیرمستقیم به عنوان یکی از ضروریات توسعه پایدار مورد تاکید قرار گرفته است.

3. Giday

۴. تره *Allium smpeloprasum / tara*: از خانواده لاله یا پیاز (Alliaceae) است. گیاهی پایا و دارای پیاز تقریباً بزرگ (سه سانتی‌متر) پوشیده از پوشش غشایی و کاغذین است و غالباً دارای پیازچه‌های زرد رنگ می‌باشد. گل این گیاه مجتمع در چترهای کروی، پُرگل، با دمگل‌های بلندتر از گل، دارای گل‌های کوچک و به رنگ بنفش یا ارغوانی می‌باشد.

5. lepo

6. lizak

7. cavil

8. ôandul

۹. جاشیر *Prangos Ferulaceae / jašir*: جاشیر گیاهی است پایا و از خانواده چتریان. این گیاه که در استان کهگیلویه و بویر احمد به صورت طبیعی رشد می‌کند به دو صورت جاشیر خوراکی و غیرخوراکی است که مردم استان از نوع خوراکی آن برای مصارف دارویی استفاده می‌کنند.

10. piden-e ôvi

۱۱. پیدن کهی *Nepeta persica / piden-e kehi*: از تیره نعنا، جزء گیاهان دارویی است که از دیرباز به عنوان گیاه دارویی مورد استفاده قرار گرفته و در حال حاضر به عنوان مسکن، آرام‌بخش، تب‌بر و رافع اختلالات هاضمه مصرف می‌شود.

۱۲. هلیپه *Teucrium polium / halpe*: گیاهی است علفی، پایا، پُرشاخه به ارتفاع ۱۰ تا ۳۵ سانتی‌متر و دارای ظاهر سفید پنبه‌ای که معمولاً در نواحی بایر، سواحل سنگلاخی و ماسه‌زارهای نواحی جوان می‌روید. برگ‌های آن باریک، دراز و پوشیده از کرک‌های پنبه‌ای در هر دو سطح پهنک است. گل‌هایی به رنگ‌های سفید، سفید مایل به زرد و یا زرد و حتی ارغوانی دارد. این حالت متغیر بودن نه تنها در رنگ گل بلکه در وضع ساقه گیاه که به صورت پرپشت و پرشاخه و یا به حالت خوابیده درمی‌آید نیز دیده می‌شود. زمان گل دادن آن به تناسب شرایط محیط زندگی بین خرداد و مرداد است. زنبور عسل به علت وجود نوش در گل‌های آن به سمت گیاه جلب می‌گردد.

مذکور متعلق به یک خانواده معرفی شده‌اند. چنان‌که هر سه گونه تره^۱، لپو^۲ و لیزک^۳ متعلق به خانواده Liliaceae هستند، یا چویل^۴، اوندول^۵ و جاشیر^۶، هر سه متعلق به خانواده Apiaceae هستند. همچنین در دانش رسمی، پیدن/اویی^۷، پیدن کھی^۸ و هلیه^۹ هر سه متعلق به خانواده Lamiaceae معرفی شده‌اند. نتایج تحقیق راکایا^{۱۰} و همکاران (۲۰۰۵، ۳۸-۳۳) نیز گویای آن است که مردم بومی با توجه به مورفولوژی و ساختار گیاه، برخی از گیاهان را با یکدیگر مقایسه می‌کنند. در تایید نتایج ذکر شده، فرهادی (۱۳۸۵، ۹۶-۴۱) نیز بیان می‌دارد گیاه‌شناسی مردمی، گیاه‌شناسی غالباً تجربی و تا اندازه زیادی کاربردی است. آنان بیشتر گیاهان را از یکدیگر باز می‌شناسند و طبقه‌بندی‌های کاربردی خاص خود را دارند. همچنین از خویشاوندی گیاهان نیز تا اندازه زیادی مطلع هستند. این نتایج با نتایج دیفرخش (۱۳۹۱، ۲۴۱) نیز همخوانی دارد، چنان‌که وی نیز ادعان می‌دارد، در مورد تشخیص تیره‌های گیاهی دانش مردم محلی کهگیلویه بیش از آن چیزی است که بتوان از مقایسات استخراج نمود. چنان‌که ایشان قادر به تشخیص برخی از تیره‌های گیاهی در توصیف‌های خود بودند. به طوری که مردم محلی گیاهانی را که در یک تیره بودند با یکدیگر مقایسه می‌نمودند. به عنوان مثال جاشیر و چویل را که هر دو از تیره چتریان و موسیر^{۱۱}، لپو و بُنسور (لیزک^{۱۲}) را که هر سه از تیره زنبقیان بودند با یکدیگر مقایسه می‌کردند. در مورد گل تولگا، به این دلیل که گل و برگ گیاه بسیار شبیه توله بزرگی است، این گیاه را به توله گاوی نسبت داده‌اند (گا به معنی گاو در لهجه لری است و نشانه اغراق در بزرگی گیاه نسبت به پنیرک است). این در صورتی است که مردم محلی از این موضوع که پنیرک و ختمی هر دو از یک تیره‌اند بی‌خبرند، اما در نهن به درستی تیره‌های گیاهی را تشخیص می‌دادند.

انتقال دانش فرهنگی در روابط میان‌نسلی

محقق در ضمن بررسی خود پیرامون دانش اتنوبوتانی گیاهان منطقه به این نکته دست یافت که بومیان برخی از نکات را که در مورد گیاهان و خواص آن‌ها به خاطر داشته، از آن استفاده کرده و به نسل جدید منتقل می‌نمودند، مرهون حکایات، شعرها، ضرب‌المثل‌ها، دعاها و حتی نفرین‌هایی‌اند که

1. *Allium ampeloprasum*
2. *Allium haemanthoides*
3. *Allium jesdianum*
4. *Ferulago angulata*
5. *Smyrnum cardifolium*
6. *Prangos ferulacea*
7. *Mentha longifolia*
8. *Nepeta persica*
9. *Teucrium polium*
10. Rokaya
11. *Allium hirtifolium* Boiss.
12. bonsor

نسل جدید منتقل می‌نمودند، مرهون حکایات، شعرها، ضرب‌المثل‌ها، دعاها و حتی نفرین‌هایی‌اند که در میان ایشان رواج دارد و در هریک از آن‌ها، به نوعی ارتباط زندگی انسان و شیوه مواجهه انسان با گیاه مشهود بود. به عنوان مثال قبل از آن‌که محقق با روش مشاهده مشارکتی همراه با بومیان، گیاه زول را مشاهده نماید، از گفته‌های عشایر می‌توانست پی به این نکته ببرد که زول در زمرة گیاهان خاردار به شمار می‌رود؛ زیرا اغلب کسانی که از زول نام می‌بردند، در ابتدای صحبت خود مثلی معروف با این مضمون را که در میان عشایر رواج دارد می‌خواندند: «گر تو خارِ کنگری، مو خارِ زولم^۱». این مثل در مواقعی به کار برده می‌شود که گوینده می‌خواهد توان و استقامت خود را به رخ مدعی بکشد. به طور ضمنی مثل مذکور کنایه از این دارد که خار زول از خار سایر گیاهان خاردار و از جمله کنگر^۲ که خارهای درشت و محکمی دارد نیز قوی‌تر است. همچنین مثالی از این دست، ضرب‌المثلی است که بومیان هنگام ذکر خصوصیات گیاهان تنگس^۳ و بایم^۴ از آن یاد می‌نمودند با این مضمون که «تنگس ای دروغ ای دروغ، بادام خین خواره، تا نشکفه بن^۵ و بلی، کس نیگو بهاره^۶». خبرگان عشایر این شعر را بدین گونه معنی می‌نمودند: «از آنجا که تنگس زود می‌شکفت و بادام نیز در زمستان سبز است، لذا مردم با نگاه به آن‌ها فکر می‌کنند بهار شده، در صورتی که این دروغ بوده و هنوز زمستان است. تنها نشان صادق بهار شکوفه‌های بنه و بلوط است و تا این درختان نشکفتند نمی‌توان به راستی گفت که بهار آمده است». این مثل که از بطن حکایتی برخاسته است^۷، در میان عشایر بسیار مشهور است و اغلب بزرگان و حتی جوانترها آن را به خاطر دارند. در این شعر که به صورت ضرب‌المثلی در میان عشایر رواج دارد، به دو نکته در مورد گیاهان تنگرس (tengers) و بادام کوهی اشاره شده است. نکته اول آن است که به گل نشستن بوته تنگرس قبل از سایر گیاهان همراه خود اتفاق می‌افتد و نکته دوم آن است که بادام کوهی خونخوار است. سالخوردگان معتقد بودند به این دلیل در این شعر بادام

1. Gar to xor kongeri, mo xor zulom.

2. *Gndelia tournefortii* L.

3. tenges *Amygdalus eburnea* Spah.

4. Bayom, *Amygdalus scoparia* Spah.

5. Ban *Pistacia atlantica* Desef. Tonges ey dorugh, ey dorugh, badam xiz xare, tā naškofe ban.

6. Belı, kas nıgu bahāve

۷. در زمان‌های گذشته پسر و دختر جوانی که نامزد و دوستدار یکدیگر بودند دور از هم زندگی می‌کردند و مشتاق دیدار یکدیگر بودند. پسر در سردسیر و دختر در گرمسیر بسر می‌برده است. برادر دختر که شوق خواهر را هر روز می‌دید به وی وعده می‌دهد که در زمان بهار او را به ملاقات نامزدش خواهد برد. دختر از این وعده بسیار خوشحال شده و هر روز در پی نشانه‌ای از بهار به صحرا می‌رفته تا این‌که روزی در اواسط فصل سرد می‌بیند که بوته تنگس به گل نشسته است و گل آن را به عنوان علامت بهار نزد برادر می‌برد تا وعده خویش را عملی سازد. برادر نیز که نمی‌خواسته قولش به خواهر را زیر پا بگذارد او را با خود به محل زندگی پسر در سردسیر می‌برد. در بین راه متوجه می‌شوند که بهار هنوز فرا نرسیده است و شکوفه تنگس آن‌ها را فریب داده است. آن‌ها گرفتار برف و سرمای زمستان هنوز تمام نشده می‌شوند. طوری که برادر مجبور می‌شود قنداق تفنگ عزیز و محبوب خود را شکسته و برای گرم نمودن خود و خواهر آتش بزند و در حین آتش زدن، این شعر را با صدای بلند می‌خواند.

و ممکن است بمیرند. عشایر معتقدند، زمانی که بادام می‌شکفت، زهرش زیاد می‌شود و دام را مسموم می‌کند، به طوری که اگر به سرعت متوجه آن نشوند دام هلاک می‌شود. در این موارد آب قند به دام داده می‌شود، زیرا گفته می‌شود که زهر بادام قند دام را پایین می‌آورد. البته خوردن برگ و ساقه بادام به میزان زیاد در تمام فصول ممکن است باعث مسمومیت دام شود. اما هنگامی که بادام در اوایل بهمن ماه می‌شکفت چون در آن فصل علوفه برای دام کمتر است و دام بیشتر به سمت بادام می‌رود، امکان مسمومیت افزایش می‌یابد. امام و همکاران (۱۳۹۰، ۱۳۹۳، ۴۲-۳۴) نیز ضمن بررسی‌های خود در مورد خصوصیات مورفولوژیک و بیوشیمیایی گونه بادام کوهی^۱ به این نکته اشاره دارند که پوست تنه، برگ و مغز بادام کوهی حاوی ترکیبات سمی است که برای دام و انسان خطرناک است. همچنین زمان گل‌دهی گونه تنگرس^۲ در اواسط بهمن ماه است. در مورد گیاه بکلو نیز ضرب‌المثلی رایج است که قبل از هر سخنی درباره این گیاه گفته می‌شد و تلویحاً بیان می‌نمود که این گیاه در زمرة گونه‌های آبی به شمار می‌رود. با این مضمون که: دروغ مَث بکلو سَرّی اُو. یعنی دروغ مانند بکلو ریشه‌اش در آب و سست‌بنیاد است. این در حالی است که بکلو با نام فارسی علف چشمه^۳ در زمرة گیاهانی است که محققینی نظیر وثوق رضوی و همکاران (۱۳۹۱، ۱۰۶۲-۱۰۴۷) نیز آن را در گروه گیاهان آبی معرفی نموده‌اند. حتی برخی از سوگندها^۴ و دعاها^۵ عشایر، برگرفته از مصادیقی بود که حضور گیاهان را در آن بیش از هر عامل دیگری پررنگ می‌نمود. یکی از مواردی که در دانش شفاهی عشایر مشاهده گردید آن بود که ایشان پس از ذکر خواص گیاهانی که مورد مصرف قرار می‌دادند، بیان می‌داشتند که خواص گیاه برای هر فرد بسته به طبع وی و منطقه‌ای که در آن زیست می‌کند، متفاوت است. این مطلب به خصوص برای گیاهان خوراکی و دارویی بیشتر به کار می‌رفت. به همین خاطر درمانگران محلی پیش از تجویز یک گیاه ابتدا از منطقه‌ای می‌پرسیدند که فرد مراجعه‌کننده در آن بسر می‌برد. به عنوان مثال آب ریواس را افرادی که در گرمسیر ساکن بودند به عنوان یک نوشیدنی گوارا در فصول گرم میل می‌نمودند اما افراد ساکن در سردسیر آن را استفاده نکرده و می‌گفتند این شربت باب طبع افراد ساکن در گرمسیر است.

1. *Amygdalus scoparia*

2. *Amygdalus eburnea*

3. *Nasturtium officinale*

۴. یک نمونه از سوگندها این بود: خداوندا تو را به ایی درخت سوز بی‌زبون، آب روون، ملاکون ... (خداوندا تو را سوگند می‌دهم به درخت سبز بی‌زبان، آب روان و ملاککه...).

۵. «خدا مثل کُتار بَنگِشْتون آبی»: یعنی امیدوارم خدا کاری کند که همیشه مثل درخت کُتار باشی. چون درخت کُتار میوه‌های زیادی داده و این میوه‌ها پرنده‌گان و از جمله گنجشک‌های زیادی را دور خودش جمع می‌کند. این دعایی است که خطاب به کسی می‌گویند که می‌خواهند برای او آرزوی سفره‌ای همیشه گشاده و پربرکت داشته باشند. یعنی همیشه سفره‌ات گشاده و پربرکت باشد.

در تأیید یافته‌های این بررسی، عمادی و عباسی (۱۳۷۸، ۲۳۴) نیز بیان می‌نمایند که دانش بومی منحصر به جامعه و فرهنگی خاص است و شیوه فهم و نگرشی به جهان تلقی می‌گردد که نتیجه سال‌ها تجربه و تعامل بومیان با طبیعت است. آنان دانش خود را به اشکال داستان، ضرب‌المثل، معما، موسیقی، سرود و دیگر مهارت‌های شفاهی و مکتوب نگهداری می‌نمایند و نسل به نسل به فرزندان خود می‌آموزند. بنابراین از طریق شنیدن یا مطالعه قصه‌ها، اشعار، ضرب‌المثل‌ها، تاریخ، هنرهای تجسمی، بازی‌ها و نمایش‌ها می‌توان به جنبه‌هایی ارزشمند از دانش بومی دست یافت. لیکن استفاده از آن‌ها نیازمند روش‌هایی (هایی) خاص است که توانایی بهره‌گیری از این ذخایر را داشته باشد. یکی از این روش‌ها، روش هرمنوتیک^۱ است که به عنوان روشی مناسب برای فهم و استفاده از دانش بومی در قالب‌های مذکور به کار می‌رود (فروزانی و شاه ولی، ۱۳۸۲)، زیرا هر چند هرمنوتیک در گذشته علمی بوده که در نزد اهل ادب، تاریخ و فلسفه علم تفسیر متون تلقی می‌گردیده است (مجتهد شبستری ۱۳۹۳، ۳۱۲؛ محقق ۱۳۷۷، ۳۲-۳۰)، اما به مرور زمان حیطة و قلمروی آن گسترده گردید و از تاویل متن تا کشف معنای نمادین نهفته در روایات شفاهی دانش بومی گسترش یافت. به طوری که هم‌اکنون می‌توان از آن جهت فهم بهتر اشعار، قصه‌ها، مثل‌ها و سرودهای شفاهی موجود در دانش بومی و بهره‌گیری از آن‌ها در فهم بهتر این دانش با استفاده از نمادهای مذکور استفاده نمود (فروزانی و شاه ولی، ۱۳۸۲).

از نکات حائز اهمیت در مورد شیوه پاسخگویی سوال‌شوندگان منطقه، عدم قطعیتی بود که اغلب مستقیم یا غیرمستقیم در پاسخ ایشان نهفته بود. این ویژگی به خصوص در مورد ذکر خواص دارویی بیشتر مشاهده گردید. به طوری که در مورد خوراکی یا دارویی نبودن چیزی جواب مطلق داده نمی‌شد و اگر گیاهی خوراکی نبود بیان می‌گردید «ما از آن خوراکی درست نکردیم، شاید دیگران بکنند» و یا اگر از گیاهی استفاده درمانی نداشتند، می‌گفتند «این گیاه حتماً خاصیتی دارد، اما ما آن را نمی‌دانیم». در این‌گونه مواقع، معمولاً برخی از افراد نشانی مناطقی را می‌دادند که از آن گونه خوراکی یا دارویی، در آن مناطق دیده و یا شنیده‌اند که مصرف می‌شود. به عنوان مثال عشایر دیلگان از کنگر در تهیه خورش استفاده نمی‌نمودند و می‌گفتند «ما کنگر را ماستینه می‌کنیم. همراه با ادویه و گوشت از آن آبگوشت درست نمی‌کنیم که روی برنج بریزیم و بخوریم. اما می‌دانیم در نورآباد، خارهای بالای ساقه را با قیچی یا کارد جدا می‌کنند، آن را به تکه‌های کوچکی قسمت کرده و همراه با گوشت گوسفند یا مرغ و زعفران از آن آبگوشت درست می‌کنند، روی برنج می‌ریزند و می‌خورند». یا در مورد خاکشیر بیان می‌نمودند: «ما اگر خودمان دل‌پیچه داشته باشیم یا بچه‌هایمان، کوکو را کف دست می‌گذاریم و کپلمه^۲ می‌خوریم یا برای بچه‌ها تو کپسول می‌ریزیم، یا پیدن کهی^۳ را با شنبلیله^۳ و

1. Hermeneutic

2. kampil

3. shanbalile

برنجاس قاطی می‌کنیم و به نوزادان می‌دهیم. اما می‌دانیم که بعضی جاها مثل اردکان یا شیراز برای درمان دل‌پیچه، خاکشیر را با آب سرد و چند حبه نبات خوب بهم می‌زنند و به مریض می‌دهند. ولی ما از خاکشیر این استفاده را نداریم». کانت^۱ صاحب نظریه پدیده‌شناسی یا فنومولوژی^۲ نیز معتقد است که هیچ پدیده قطعی در جهان وجود ندارد که برای همه محیط‌ها قابل تجویز باشد. به اعتقاد وی انسان در برخورد با مسایل پیرامون خویش و تحلیل آن‌ها عهده‌دار نقشی خلاق است (خاتون‌آبادی، ۱۳۷۷، ۷۸-۶۵). به همین دلیل است که بین برداشت‌های افراد متفاوت در موقعیت‌های گوناگون از یک نوع گیاه، شیوه مصرف و خواص آن تفاوت وجود دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به شیوه‌های شناخت گیاهان و همچنین زیستگاه آن‌ها، استفاده از این بُعد دانش گیاه‌شناسی جوامع محلی، زمینه تحقیقات پیشرو و آغازگر را جهت دسترسی آسان‌تر و ارزان‌تر به پیش‌بینی زیستگاه گونه‌های مطلوب و حفاظت و تقویت این مکان‌ها فراهم می‌آورد چرا که یکی از اولویت‌های مهم در استفاده بهینه از منابع موجود در اکوسیستم‌های مرتعی و اصلاح آن‌ها آگاهی از حضور واقعی گونه‌های گیاهی و پیش‌بینی حضور پتانسیل آن‌ها در مقیاس‌های متفاوت است. همچنین نتایج این بررسی گویای آن است که گیاه‌شناسی مردمی، گیاه‌شناسی غالباً تجربی و تا اندازه زیادی کاربردی است. آنان بیشتر گیاهان را از یکدیگر باز می‌شناسند و طبقه‌بندی‌های کاربردی خاص خود را دارند. همچنین از خویشاوندی گیاهان نیز تا اندازه زیادی مطلع هستند؛ چنان‌که ایشان قادر به تشخیص برخی از تیره‌های گیاهی در توصیف‌های خود بودند. به طوری که مردم محلی گیاهانی را که در یک تیره بودند با یکدیگر مقایسه می‌نمودند. از سوی دیگر دانش مردمی یاد شده، از طریق ادبیات شفاهی، افسانه‌ها، حکایت‌ها، ترانه‌ها، قصه‌ها و ضرب‌المثل‌ها در روابط میان‌نسلی در حوزه فرهنگی و اقلیمی یاد شده حفظ می‌شد.

1. kant

2. Phenomology

منابع

- امام، م؛ اسدی کرم، ف؛ جایمند، ک. (۱۳۹۰). «بررسی مورفولوژیک و بیوشیمیایی گونه بادام کوهی (*Amygdalus scoparia*)»، مجموعه مقالات نخستین همایش باغ گیاه‌شناسی ملی ایران، ص. ۲۱۳.
- امام، م؛ اسدی کرم، ف؛ میرزایی ندوشن، ح؛ جایمند، ک؛ قمری زارع، ع. (۱۳۹۳). «بررسی تنوع ژنتیکی در تعدادی از ژنوتیپ‌های بادام کوهی (*Amygdalus scoparia*.L) با بررسی صفات ریختی، بیوشیمیایی و پروتئین‌های ذخیره‌ای بذر»، دوفصل‌نامه علمی، پژوهشی، تحقیقات ژنتیک و اصلاح گیاهان مرتعی و جنگلی ایران، صص. ۴۲-۳۴.
- بوذرجمهری، خ؛ رکن‌الدین افتخاری، ع. الف. (۱۳۸۴). «تحلیل جایگاه دانش بومی در توسعه پایدار». فصل‌نامه مدرس علوم انسانی، صص. ۴۵-۱۷.
- حسن پورآهی، د. (۱۳۷۸). «مشروعیت‌بخشی به دانش محلی: مجموعه‌های علمی شده یا توانمندسازی مردم جهان سوم»، در کتاب حکمت دیرین در عصر نوین: کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار، انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، وزارت جهاد کشاورزی، صص. ۲۱۱-۱۹۹.
- خاتون‌آبادی، س. ا. (۱۳۷۷). «اهدفا و سیاست‌های ترویج در محک نقد علمی»، مجموعه مقالات اولین سمینار علمی ترویج منابع طبیعی، امور دام و آبزیان، تهران: دفتر مطالعات و بررسی‌ها، معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد کشاورزی، صص. ۷۸-۶۵.
- دیف رخش، س. م. (۱۳۹۱). بررسی دانش بومی مهم‌ترین گونه‌های غیرعوفه‌ای منطقه دلی‌کما، استان کهگیلویه و بویراحمد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مرتعداری، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان.
- شاه‌ولی، م.، ووگ، ر؛ کینگ، گ. (۱۳۷۷). «اصول ترویج برای پایداری منابع طبیعی: تجربه کشور استرالیا»، مجموعه مقالات اولین سمینار علمی ترویج منابع طبیعی، امور دام و آبزیان، تهران: دفتر مطالعات و بررسی‌ها، معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد کشاورزی، صص. ۳۹-۲۲.
- شعبانعلی فمی، ح؛ علی بیگی، ا. (۱۳۸۳). «تحلیلی بر جنسیت و فناوری اطلاعات در کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه الزهرا.
- عمادی، م. ح؛ عباسی، ا. (۱۳۷۸). حکمت دیرین در عصر نوین: کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، وزارت جهاد کشاورزی.
- فروزانی، م؛ شاه ولی، م. (۱۳۸۲). «بهره‌گیری از بستر فرهنگی دانش بومی با استفاده از روش هرمنوتیک»، چکیده مقالات اولین همایش دانش بومی و ذخایر توارثی کشاورزی و منابع طبیعی.
- فرهادی، م. (۱۳۸۵). «گیاه‌مردم‌نگاری با چکیده و نمونه‌هایی از گیاه‌مردم‌نگاری گیاهان خودروی کمره»، فصل‌نامه علوم اجتماعی، ۳۴ و ۳۵: صص. ۹۶-۴۱.
- فکوهی، ن. (۱۳۸۶). پاره‌های انسان‌شناسی، تهران: نشر نی.
- مجتهد شبستری، م. (۱۳۹۳). هرمنوتیک، کتاب و سنت، انتشارات طرح نو.
- محقق، ج. (۱۳۷۷): «معناشناسی هرمنوتیک در زبان‌شناسی»، ماه‌نامه معلم، ۷: صص. ۳۲-۳۰.
- مقصودی، م؛ پارسا پژوه، س. (۱۳۹۰). «گیاه‌قوم‌شناسی منطقه پس‌قلعه در شمال شهر تهران»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، صص. ۱۶۱-۱۳۷.
- وثوق‌رضوی، ش؛ اجتهادی، ح؛ زارع، ح؛ توکلی، س. (۱۳۹۱). «بررسی تنوع گونه‌های گیاهان آبی ماکروفیت استان مازندران»، نشریه علوم دانشگاه تربیت معلم، صص. ۱۰۶۲-۱۰۴۷.

- Estomba, D.; Ladio, A. and Lozada, M. (2006). "Medicinal wild plant knowledge and gathering patterns in a Mapuche community from North-western Patagonia", *Journal of Ethnopharmacology*, 103, pp. 109-119.
- Gerique, A. (2006). "An introduction to ethnoecology and ethnobotany. Integrative assessment and planning methods for sustainable agroforestry in humid and semiarid regions", *Advanced Scientific Training-Loja*, Ecuador. pp: 1-20.
- Giday, M.; Asfaw, Z.; Elmqvist, T. and Woldu, Z. (2003). "An ethnobotanical study of medicinal plants used by the Zay people in Ethiopia", *Journal of Ethnopharmacology*, 85, pp. 43-52.
- Haidar, A. and Qaiser, M. (2009). "The ethnobotany of Chitral valley, Pakistan with particular reference to medicinal plants", *Pakistan Journal of Botany*, 4, pp. 2009-2041.
- Jones, V. (1941). "The Nature and Scope of Ehnobotany", *Chronica Botanica* 6, pp. 219-221.
- Júnior, N. N. And Sato, M. (2005). "Ethnoecology And Conservation In Protected Natural Areas: Incorporating Local Knowledge In Superagui National Park Management", *Braz. Journal of Biol*, 1, pp. 117-127.
- Lama, Y.C.; Ghimire, S.K. and Aumeeruddy-Thomas, Y. (2001). "Medicinal plants of Dolpo:Amchis' knowledge and conservation", WWF Nepal, p. 151.
- Martin, G.J. (1995). *Ethnobotany: A methods manual*, London, Royal Botanic Gardens, London: Chapman and Hall Press, p. 292.
- Notron, G.A. and Walker, B.H. (1985). "A decision analysis approach to savanna management", *Journal of Environmental Management*, 21, pp. 15-31.
- Ozturk, M.; Uysal, I.; Gücel, S.; Mert, T.; Akcicek, E. and Celik, S. (2008). "Ethnoecology of poisonous plants of turkey and northern Cyprus", *Pakistan Journal of Botany*, 4, pp. 1359-1386.
- Qureshi, R. and Ghufuran, M.A. (2007). "Indigenous knowledge of selected medicinal wild plants of district attock, punjab, Pakistan", *Pakistan Journal of Botany*, 7, pp. 2291-2299.
- Rokaya, M. B.; Shrestha, M. R. and Ghimir, S. K. (2005). "ethnoecology of natural environment in trans-himalyan region of west nepal". Banko Jankari, *Journal of Forestry Information For Nepal*, 2, pp. 33-38.
- Schultes, R.E. and Von Reis, V. (1995). *Ethnobotany; Evolution of a Discipline*, London: Chapman and Hall, p. 414.
- Stace, C. A. (1991). *Plant Taxonomy and Biosystematics*, Cambridge University Press, London, p. 550.
- Williams, D.L. and Muchena, O.N. (1991). "Utilizing indigenous knowledge system in sustainable agricultural education to promote agriculture", *Journal of agricultural education*, 4, p. 52-57.
- Zhao, Z.L.; Dorje, G. and Wang, Z.T. (2010). "Identification of medicinal plants used as Tibetan Traditional Medicine Jie-Ji", *Journal of Ethnopharmacology*, 132, pp. 122-126.

